دوشنبه ۱۹ شهریور ۱۴۰۳
شماره ۴۲۲۴
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

سرقت طلای ورزشکار ایرانی در روز روشن به آن افتتاحیه المپیک می‌آمد

دزدان رودخانه سن علیه پسر ایران

زهرا طیبی
خبرنگار گروه نقد روز

بعد از اینکه مقامات قطری در جام جهانی ۲۰۲۲ قطر اعلام کردند استفاده از هر علامت یا نمادی از «LGBTQ» در محل ورزشگاه ممنوع است، موجی از انتقاد از جانب کشورهای اروپایی به سمت دوحه سرازیر شد. برای مثال بازیکنان تیم فوتبال اسپانیا این اقدام را نقض حقوق بشر خواندند و گفتند: «در قطر افراد آزادی انتخاب علاقه فردی شان را ندارند.» بازگرداندن هواپیمایی در قطر که پرچم رنگین‌کمانی در پیکره خود داشت، نیز حواشی و واکنش‌های زیادی به همراه داشت. اگرچه برخی علت بخشی از این انتقاد کشورهای اروپایی به قطر را از دست دادن میزبانی جام جهانی و توجه رسانه‌ای به آسیا و کشورهای عربی می‌دانستند اما دو سال بعد وقتی فرانسه میزبان المپیک پاریس شد، قوانین و خطوط قرمز به نحو دیگری تغییر کردند. المپیک پاریس خالی از حواشی و حاشیه نبود، جدای از اینکه نارضایتی از کیفیت میزبانی و مراسم افتتاح المپیک تقریبا زیاد بود، اما برخی رفتارها و تصمیم‌گیری‌ها در المپیک هم بخش مهمی از ماجرای المپیک ۲۰۲۴ بود. حمایت المپیک از ایمان خلیف ورزشکار الجزایری در حالی که ورزشکاران زن به حضور او اعتراض داشتند، یکی از مواردی بود که منجر به نقض حقوق ورزشکاران شد، امری که حکایت از سیاستی سوگیرانه در این المپیک داشت. در همین چهارچوب، دیسکالیفه شدن مدال صادق بیت سیاح بازیکن پرتاپ نیزه پارالمپیک به خاطر شادی بعد از پیروزی و نمایش پرچم منقش به نام حضرت ام‌البنین(س) با توجیه ممنوعیت ابراز عقاید مذهبی در مسابقات اقدام دیگری بود که با انتقاد ایران به کمیته ملی المپیک پاریس همراه شد.

استاندارد دوگانه پاریس در دفاع از آزادی

میزبانی مسابقات جهانی فرصت خوبی برای کشور میزبان فراهم می‌کند تا علاوه بر سرمایه‌گذاری برای جذب گردشگر، بخشی از آداب و رسوم خود را به نمایش بگذارد و تا جای ممکن استانداردهای خود را اعمال کند، برای مثال برگزاری جام جهانی در یک کشور عربی فرصت خوبی برای نمایش حمایت از فلسطین و محکومیت اقدامات رژیم فراهم کرد. تقریبا در هر قاب از بازی‌های جام جهانی تصویری از پرچم فلسطین دیده می‌شد، اگرچه قطری‌ها برنامه‌ریزی جدی برای این موضوع نکردند اما اقدامات خودجوش اعراب و حامیان فلسطین، جام جهانی قطر را تبدیل به نمادی برای حمایت از غزه کرد. در نگاه به المپیک ۲۰۲۴ نیز فرانسه تلاش کرد استانداردهای مطلوب و مورد نظر خود را در این مسابقه بازنمایی کند. مسئولان برگزاری المپیک فرانسه پای قوانین سختگیرانه برای زنان محجبه را به میان آوردند؛ قانون منع حجاب در دانشگاه‌های فرانسه به روش‌های مختلف اعمال می‌شود، این بار اما در آستانه برگزاری جام جهانی اظهارات ضدونقیضی از ممنوعیت حجاب برای ورزشکاران فرانسوی در المپیک منتشر شد، مسئول کمیته ملی المپیک اما این ممنوعیت را با بیان اینکه «ابراز عقاید مذهبی توسط مردم فرانسه ممنوع است» توجیه کرد. جدای از این مسئول کمیته سازماندهی المپیک فرانسه در دو ماه باقی مانده تا شروع مسابقات المپیک، در مصاحبه‌ای به توجه ویژه فرانسه به «حقوق اقلیت‌های جنسی و جنسیتی» اشاره کرد و گفت قصد دارد از فرصت المپیک پاریس برای پیشرفت حقوق این افراد استفاده کند. برگزاری المپیک پاریس اما خیلی زود اثبات کرد برنامه‌ریزی و سیاستگذاری فرانسوی‌ها بر برجسته‌سازی همجنس‌بازی و تلاش برای دیده شدن این افراد است. نقطه اوج این بازنمایی را می‌توان در نمایش افتتاحیه المپیک و بازسازی تصویر شام آخر دید که هم نمایشی برای برجسته‌سازی همجنس‌بازی بود و هم در راستای توهین به مسیحیت و اصل دین دنبال می‌شد؛ البته این اقدام با واکنش منفی اسقف‌های فرانسه همراه شد و تا آنجا ادامه پیدا کرد که شرکت مخابراتی آمریکایی (cspire) به خاطر تمسخر مسیحیت حمایت تبلیغاتی خود از المپیک پاریس را لغو کرد. اما مواجهه دوگانه فرانسه در دفاع از آزادی و تعریف از این اصل اساسی مورد توجه بود، درحالی‌که حمایت از همجنس‌بازی با نام اقلیت‌های جنسی در دستورکار فرانسوی‌ها قرار گرفته بود، حضور ورزشکاران فرانسوی با حجاب به بهانه ممنوعیت ابراز عقاید مذهبی منع می‌شد و هر نمادی که رنگ و بویی از مذهب و اعتقادات داشته باشد، ممنوع شده اما در گوشه‌گوشه المپیک پاریس می‌توان نماد و نشانی در دفاع از همجنس‌بازی پیدا کرد. این مواجهه با پاریس در تعیین حدود و خط قرمزها این گزاره را اثبات می‌کند که فرانسه برای پیشبرد خطوط قرمز و اهدافی که برای این کشور اصل قرار دارد، برخوردی دوگانه با نمادها و اعتقادات مذهبی دارد و آنها را سرکوب می‌کند، درحالی‌که در برجسته‌سازی نمادهای همجنس‌بازی و لائیسته برخوردی کاملا متناقض دارد.

مدالی که استاندارد دوگانه پاریس از ایران گرفت

ترکش این استاندارد دوگانه در بازی شنبه‌شب ایران در پارالمپیک به ایران هم اصابت کرد و درحالی‌که صادق بیت‌سیاح در رقابت پرتاپ نیزه توانست رکورد رقابت‌های پارالمپیک را بشکند و به مدال طلا دست پیدا کند، اما بعد از پایان مسابقه به بهانه‌های واهی مدال او دیسکالیفه شد و علی‌رغم اعتراض چندباره ایران، نظر کمیته داوری المپیک تغییری نکرد. بیت‌سیاح بعد از پیروزی و کسب مدال طلا پرچم عزاداری امام حسین(ع) را که منقش به نام حضرت ام‌البنین(س) بود، روی دست گرفت که گفته می‌شد این اقدام برخلاف قانون است و نباید نمادهای ابراز عقاید مذهبی در مسابقات به نمایش درآید. اگرچه گفته می‌شود واکنش سیاح بعد از رکوردی که زد منجر به دریافت اولین کارت زرد شد و دومین کارت زرد بعد از نشان دادن پرچم عزاداری به او داده شد و منجر به دیسکالیفه شدن پرچم طلای او شد. اما سرپرست تیم پارادوومیدانی در توضیح این موضوع گفت آنچه اتفاق افتاد شادی پس از پیروزی او بود و مبنایی برای توهین اخلاقی نداشت؛ نهایتا اما مدال طلا از ایران گرفته شد. نکته جالب توجه این بود که در حالی اقدام این ورزشکار پارالمپیک منجر به دریافت کارت زرد شد که در جریان بازی‌های المپیک دروازه‌بان تیم هاکی روی چمن کشور هلند، نشان همجنسگرایی روی کلاه خود داشت که برمبنای قوانین، نماد ابراز عقیده به شمار می‌رفت اما مشخصا با برخورد و اقدامی از جانب کمیته المپیک پاریس همراه نشد. امری که اثبات می‌کرد برخورد سوگیرانه و جهت‌دار فرانسه در مواجهه با آنچه تخلف در مسابقات می‌خواند نیز یکسان نیست.

کنش هوشمندانه برخورد سوگیرانه را خنثی می‌کند

فرانسه به خوبی این موضوع را درک کرده که المپیک فرصت خوبی برای جهانی کردن عقاید و نقطه نظرهایی است که دارد و در نقطه مقابل نیز تلاش کرد با در انزوا قرار دادن عقاید و نمادهای مذهبی اجازه برجسته‌سازی به آنها را ندهد و این فرصت را مصادره به مطلوب کند. سوالی که در این میان مورد توجه قرار می‌گیرد این است که در مواجهه با این مصادره می‌بایست چه اقدامی انجام داد؟ واضح است که حضور در این مسابقات بین‌المللی اثر مستقیم بر تقویت امر ملی دارد، شادی یکپارچه بعد از قهرمانی و مدال‌آوری در این مسابقات، در راستای تقویت غرور ملی عمل می‌کند و برای جامعه ایرانی که تمرکز ویژه رسانه‌های فارسی‌زبان با کارفرمای صهیونیستی بر تضعیف این امر است، مثل پادزهر عمل می‌کند. این گزاره مطرح است که تلاش برای برخورد سیاسی‌کارانه و سوگیرانه در این مسابقات نیز گاهی در راستای تضعیف این موضوع صورت می‌گیرد. در جریان حضور در این مسابقات می‌بایست کنشی هوشمندانه داشت و از این فرصت بین‌المللی هم برای تقویت امر ملی استفاده کرد هم به این ظرفیت توجه داشت که رفتار هوشمندانه و حتی توجه به نوع شادی پس از پیروزی ورزشکار می‌تواند، اثر رسانه‌ای بیش از یک کار فرهنگی طولانی‌مدت داشته باشد و در گستره جهانی بازتاب پیدا کند. مهم این است که درک کرد حضور در تورنمنتی که ابزار آن در مصادره قرار دارد، الزاماتی دارد. حامیان مقاومت فلسطین با توجه به این موضوع از ظرفیت المپیک پاریس استفاده کردند و جدای از حضور نمادها و نشان‌های محور مقاومت به بهانه حضور تیم ورزشی رژیم در مسابقات اجازه سفیدشویی و به فراموشی سپردن اقدامات رژیم در غزه را ندادند و با استفاده از فضای رسانه‌ای متاثر از المپیک، جنایات رژیم را در رسانه‌های خارجی بازنمایی کردند. این کنش توسط ورزشکاران ایرانی نیز اتفاق افتاد، اهدای مدال ورزشکار ۱۵ ساله ایرانی به مردم غزه، ادای احترام ورزشکاران به شهدا بعد از پیروزی هم در چهارچوب استفاده از این ظرفیت قرار می‌گیرد؛ امری که منجر به تقویت احساس همدلی و یکپارچگی در میان مردم می‌شود و تلاش رسانه‌های فارسی‌زبان برای به انزوا بردن ورزش قهرمانی ایران در مسابقات بین‌المللی و در ادامه تضعیف امر ملی را بی‌نتیجه می‌گذارد.

در گفت‌وگو با مجید شاکری ایده انتقال پایتخت به‌جایی غیر از تهران بررسی شد

راه‌حل توسعه جنوب است نه انتقال پایتخت

علی مزروعی
خبرنگار گروه نقد روز

ایده انتقال پایتخت که همواره به‌عنوان پاسخی برای چالش تراکم جمعیت تهران مطرح می‌شد، بار دیگر از زبان پزشکیان تکرار شد، با این تفاوت که این بار گزینه پیشنهادی به جای شهرهای مرکزی همچون اصفهان مناطق جنوبی و نزدیک به دریا بود. پزشکیان این ایده را در بازدید از قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیا(ص) این‌گونه مطرح کرد: «اینکه بخواهیم همچنان منابع اولیه را از جنوب کشور و دریا به مرکز بیاوریم و تبدیل به محصول کنیم و دوباره برای صادرات به جنوب بفرستیم، به‌شدت توان رقابت ما را مستهلک می‌کند و کاهش می‌دهد. چاره‌ای نداریم جز اینکه مرکزیت اقتصادی و سیاسی کشور را به جنوب و نزدیک دریا منتقل کنیم.» رئیس‌جمهور در ادامه انتقال پایتخت را راه‌حل اساسی حل مساله تراکم جمعیت تهران دانست و با اشاره به مشکل کم‌آبی هر کار دیگری غیر از انتقال پایتخت را وقت تلف کردن توصیف کرد. در مواجهه با ایده مطرح‌شده توسط رئیس‌جمهور سوالات زیادی به وجود می‌آید، ازجمله اینکه حتی در صورت پذیرش سیاست انتقال پایتخت این ایده در چه چهارچوبی باید پیگیری شود و چه لوازمی دارد؟ همچنین این ابهام وجود دارد که اگر ایده انتقال پایتخت با شکست مواجه شود یا در مسیر اجرا قرار نگیرد، آیا باید همچون رئیس‌جمهور هر اقدام دیگری را وقت تلف کردن توصیف کرد یا اینکه می‌شود مسیرهای دیگری را درکنار ایده انتقال پایتخت برای بهبود چالش تراکم جمعیت در مرکز در دستور کار قرار داد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها سراغ مجید شاکری، کارشناس اقتصاد سیاسی رفته‌ایم. وی معتقد است ایده انتقال پایتخت اگر به معنی توسعه زیرساخت‌های اقتصادی در جنوب کشور معنی شود قابلیت اجرایی دارد اما درکنار آن باید برای تمرکز جمعیتی در حاشیه رشته‌کوه البرز نیز چاره‌اندیشی کرد. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

نه به انتقال پایتخت سیاسی

شاکری در ابتدا ایده انتقال پایتخت سیاسی را یک سیاست انبساطی اقتصادی توصیف کرده و در مورد امکان‌ناپذیر بودن آن در شرایط فعلی کشور توضیح داد: «ایده انتقال پایتخت به‌عنوان یک سیاست مالی انبساطی که معمولا با بودجه عمرانی یا از محل مازاد درآمد یا از محل استقراض خارجی یا از محل انتشار اوراق بدهی تامین اعتبار می‌شود در دنیا زیاد استفاده می‌شود، مثلا جابه‌جایی پایتخت برزیل از ریودوژانیرو به برازیلیا بخش مهمی از سیاست مالی دوره رشد صنعتی برزیل است که موفقیت‌آمیز هم نبود و سرانجام به وقایع ناگوار اقتصادی و کودتای نظامی منجر شد. همین کار در مالزی انجام شد و در اندونزی درحال انجام است. کشور ما الان در شرایطی نیست که بگوییم می‌تواند در کوتاه‌مدت شرایط انبساطی گسترده‌ای را برای انتقال پایتخت سیاسی ایجاد کند. اینکه پایتخت ایران در تهران است حاصل یک سری فعل و انفعالات سیاست خارجی است که آنها تغییری نکرده، لذا اینکه ما الان به‌سادگی بگوییم پایتخت را جابه‌جا می‌کنیم به‌عنوان پاسخ به مساله تهران ازلحاظ بودجه‌ای نظر ناپخته‌ای است.»

تعریف اقتصادی از انتقال پایتخت قابل قبول‌تر است

این کارشناس اقتصادی البته به‌معنای دیگری از انتقال پایتخت نیز معتقد است و در این‌باره گفت: «اگر ما بحث‌مان این است که سواحل مکران را توسعه دهیم بحث فرق می‌کند، به این شرط که بدانیم توسعه سواحل مکران صرفا دادن بودجه عمرانی نیست، بلکه موضوع ایجاد یک کریدور و درهم‌تنیدگی زنجیره ارزش‌افزوده است که اساسا نه از سمت جمعیت و نه صرفا از سمت شهرسازی باید بررسی شود، بلکه موضوع از استقرار صنایعی شروع می‌شود که باید در حاشیه دریای عمان قرار گیرند که به‌طور مثال در برنامه ستیران هم مورد اشاره قرار گرفته است. این چیزی غیر از انتقال پایتخت سیاسی است. بحث اینجا توسعه اقتصادی است که کم‌کم مرکزیت اقتصادی از شمال ایران به جنوب و حاشیه دریای عمان منتقل شود.»

انتقال جمعیت از طریق انتقال دستگاه‌های سیاسی با واقعیت ایران همخوانی ندارد

شاکری برخورد سطحی‌نگرانه با موضوع انتقال پایتخت و نداشتن تعریف درست از آن را آسیب‌زا دانسته و در مورد همخوانی نداشتن آن با واقعیت ایران معتقد است: «اینکه ما بخواهیم به‌صورت دم‌دستی درمورد انتقال پایتخت سیاسی و اقتصادی صحبت کنیم و این را چیزی از جنس توسعه شهری صرف و انتقال جمعیت به‌وسیله انتقال دستگاه‌های سیاسی ببینیم، به نظر می‌رسد با واقعیت ایران همخوانی ندارد. باید تاکید کنم این موضوع جدای از این است که بخواهیم نقاط دیگری غیر از پهنه زیر البرز را توسعه بدهیم و صنایع کاربر حوزه ساخت را در آن مستقر کنیم که خودش نیاز به جمعیت دارد و باید توسعه صنعتی را در ادامه آن تعریف کنیم. این معنایش با اینکه دستگاه‌های سیاسی را جابه‌جا کنیم کاملا متفاوت است. در سال ۱۳۵۵ برنامه ستیران کاملا متمرکز بر ایجاد پنج شهر ۲۵۰ هزارنفری در حاشیه مکران تدوین شد که ازقضا کاربری یکی از این شهرها که متمرکز بر صنایع دستی و ماهیگیری است کاملا برای مردم آن منطقه طراحی شده، یعنی این برنامه در اصل می‌خواهد به توسعه منطقه مکران برای مردمش پاسخ بدهد و بعد آن را به توسعه کل کشور وصل کند. این مساله با ایده مطرح‌شده توسط پزشکیان خیلی تفاوت دارد.»

برنامه ستیران و کمکی که به آمایش سرزمینی می‌کند

قبل از انقلاب اسلامی اولین برنامه آمایش سرزمین به‌وسیله شرکت ستیران در ایران مطالعه و ارائه شده است. اما با وجود فعالیت‌های مختلفی که در این زمینه انجام شده، هیچ‌گاه توسعه کشور مبتنی بر ملاحظات آمایش سرزمین نبوده و همین امر موجب شده فشار بالایی بر منابع کشور به‌ویژه آب در دهه‌های اخیر وارد شود. به‌طوری‌که بیشتر فعالیت‌های مربوط به آمایش در کشور در حد تهیه برنامه بوده و هیچ‌گاه به مرحله اجرا نرسیده است. در روش‌شناسی طرح مذکور آشکارا رد پای تجربه سال‌های اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی فرانسه- طرح فراگیر آمایش فرانسه معروف به سزام به چشم می‌خورد. مطالعاتی که بعد از انقلاب در زمینه آمایش سرزمین در ایران انجام گرفته تا حدی متاثر از طرح ستیران است. مجید شاکری معتقد است سیاسیون با این برنامه ارتباط نگرفته‌اند. او یکی از نشانه‌های عدم ارتباط سیاسیون با برنامه ارائه‌شده توسط ستیران به‌عنوان یک برنامه مطلوب را این‌گونه تشریح می‌کند: «این برنامه بیشتر در گروه‌های کارشناسی مورد بحث قرار می‌گیرد و سیاسیون درباره‌اش چندان صحبت نمی‌کنند. معنای عدم ارتباط‌گیری با این برنامه هم این است که تصورشان از مکران چیزی در حد راه‌آهن و انتقال سوخت و آرد به افغانستان و آسیای مرکزی است نه بیشتر.»

ایده انتقال دولت به یک منطقه با توسعه آن در تضاد است

این کارشناس حوزه اقتصاد سیاسی معتقد است ایده انتقال دولت به یک منطقه با هدف توسعه آن با مدل رومر در تضاد است. او در این‌باره توضیح داد: «یک مدل توسعه شهری- که مثلا رومر دنبال آن است- این است که قاعده‌گذاری سیاستی جدید ایجاد شود، مثلا می‌گوییم در شرق چین توسعه شهری ایجاد می‌کنیم که همپای توسعه صنایع توسط حکومت است. اینکه بخواهیم یک قسمت از کشور را توسعه دهیم و همزمان حکومت را که در معنای فعلی مانع توسعه توصیف می‌شود به آنجا منتقل کنیم حداقل با دیدگاه رومر در تضاد است.» شاکری برای نشان دادن شکست‌خورده بودن چنین سیاستی ایده قاهره جدید در مصر را مثال زد و گفت: «آخرین نمونه شکست‌خورده توسعه شهری صرف که تحت‌عنوان انتقال پایتخت رخ داده و منجر به فاجعه ملی شده، موضوع قاهره جدید است. در این ارتباط بدهی عظیم خارجی ایجاد شد با این توجیه که مصر از وضعیت فعلی جمعیتی قاهره خلاص شود و شهر مدرنی ایجاد کند. این چیزی است که تا اینجا موفقیت‌آمیز نبوده است.» شاکری البته معتقد است اگر با نگاهی جامع به مساله انتقال پایتخت بنگریم، این امر می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد. او در این‌باره با ذکر چند مثال موفق توضیح داد: «انتقال پایتخت سیاسی صرفا پاسخ به موضوع تراکم جمعیت نیست. پاسخ به موضوع آب‌وهوا می‌تواند باشد. پاسخ به موضوع قومیت‌ها می‌تواند باشد. بستگی دارد حل کدام مسائل دنبال شود و درنهایت خروجی برای هر سوال چه باشد، مثلا از انتقال پایتخت پاکستان از کراچی به اسلام‌آباد تجربه ناموفقی برداشت نمی‌شود یا موضوع انتقال پایتخت آلمان غربی از بن به برلین بخشی از برنامه توسعه خاص است که جزئیاتی هم دارد. اتحاد مجدد دو آلمان باعث جابه‌جایی جمعیتی از شرق به غرب شد. الان نتیجه این اتفاق ایجاد طیف جمعیتی با سن بالا در مناطق شرقی آلمان است که در مواردی به کاهش قیمت مسکن در آن منطقه نیز انجامیده است.»

مهم‌ترین خطر تراکم جمعیت در حاشیه رشته‌کوه البرز نیست

مجید شاکری با تشریح این موضوع که تراکم جمعیت در مناطق مرکزی حاشیه البرز ناشی از تخلیه جمعیتی سایر نقاط کشور به‌ویژه جنوب شرق و جنوب غرب است، مهم‌ترین بحران حاصل از این مساله را خلأ امنیتی در مناطق خالی از جمعیت دانست و گفت: «مشکل بسیار بزرگی در ایران داریم و آن تراکم بیش‌ازحد جمعیت در زیر البرز است. ما جریان شدید مهاجرت از نیمه شرقی و خوزستان به تهران را داشته‌ایم که آثاری جدی در تهران در حوزه مسکن، تامین لجستیک امکانات زندگی و ازدواج داشته است. با وجود این تراکم بیش از آنکه در مورد قیمت مسکن و حمل‌ونقل نگران باشیم باید نسبت به این موضوع احساس خطر کنیم که این تراکم با استفاده از تخلیه جمعیتی نقاط دیگر کشور به‌ویژه نیمه شرقی رخ داده و به‌لحاظ امنیتی می‌تواند بحران‌آفرین باشد. تهران به‌خودی خود بسیار متراکم است و تراکم ناخالص آن یعنی نسبت جمعیت به مستحدثات شهری اعم از مسکونی و عمومی ۲٫۵ برابر توکیو است. به‌طور طبیعی پاسخ به این موضوع این است که باید حریم تهران را باز کنیم و اجازه دهیم کل محور جنوب البرز از گرمسار تا زنجان با هم توسعه پیدا کنند. به این ترتیب سوال تهران پاسخ داده می‌شود اما مساله تراکم جمعیت در زیر البرز و تخلیه نقاط دیگر حل‌نشده باقی می‌ماند.»

توسعه تهران و توسعه جنوب با هم منافات ندارند اما باید اولویت آن در نظر گرفته شود

مجید شاکری ایده توسعه اقتصادی نواحی جنوب کشور را با ایده توسعه تهران متناقض ندانسته اما معتقد است برای تصمیم‌گیری بهتر در مورد تهران ابتدا باید اولویت را به توسعه مناطق جنوبی بدهیم، درنتیجه این امر بخشی از بار جمعیتی مرکز تخلیه می‌شود و در مورد بار جمعیتی باقی‌مانده با دست بازتری می‌توان تصمیم‌گیری کرد. او این موضوع را این‌گونه تشریح کرد: «بهترین پاسخ این است که ما بتوانیم قبل از اتخاذ سیاست توسعه تهران در جای دیگری امکان زندگی جمعیت بزرگی را تعریف کنیم که آن باعث شود از مصادف و بزرگ‌تر شدن جنوب البرز و تخلیه نقاط دیگر کشور به‌ویژه جنوب شرقی و خوزستان جلوگیری شود. این دو ایده با هم منافاتی ندارند اما ترتیبش مهم است. اگر به‌لحاظ زمانی توسعه نقاط دیگری از کشور مقدم دانسته شود و بعد با فاصله زمانی به‌سمت مجموعه‌ای از روش‌ها برای حل مشکل تهران شامل ساختن یک مجموعه اداری برویم که بار تقاضای اداری را از روی مناطق مسکونی بردارد، افزایش حریم شهری، پاسخ دادن به سوال کمبود آب، انرژی و... این فرآیند به خوبی کار می‌کند اما اگر بدون اینکه به بقیه پهنه ایران نگاه کنیم سراغ رشد جمعیتی در زیر البرز و باز کردن حریم برویم، باعث می‌شود قیدها و محدودیت‌های جدیدی متولد شود که به آنها فکر نکرده‌ایم.»

توسعه اقتصادی جنوب یک مساله سیاست خارجی است

شاکری در پاسخ به این سوال که آیا وضعیت فعلی فرصت اولویت‌بندی در اجرای طرح‌ها را به ما می‌دهد یا شرایط تراکمی مرکز کشور اتخاذ برخی تصمیمات سریع را به سیاستمداران تحمیل می‌کند، معتقد است این امکان به‌شرط داشتن یک سیاست خارجی درست فراهم است. او در این‌باره توضیح داد: «الان سیاست خارجی‌ای را درپیش گرفته‌ایم که اولویتش این است که مکران توسعه پیدا نکند. دادن چابهار به هند در قالب معافیت‌های تحریمی آمریکا چنین نتیجه‌ای دارد. اصلا مکران در چابهار قابل‌طرح نیست. به‌محض اینکه تصمیم بگیریم با هندی‌ها، چینی‌ها یا هر گزینه دیگری خارج از معافیت‌های آمریکا کار کنیم به‌لحاظ زمانی در مقایسه با ۱۰ سال زمان تلف‌شده گذشته خیلی سریع می‌توانیم زنجیره‌ای از ارزش‌افزوده را در مکران ایجاد کنیم که جمعیت را به‌سمت خودش جذب کند. با حجمی از سرمایه‌گذاری به‌اندازه عسلویه می‌توان این کار را کرد؛ چراکه سرمایه‌گذاری در عسلویه «سرمایه‌بر» بود و نه «کاربرمحور» اما در مکران می‌شود زنجیره‌ای از صنایع «کاربر» اعم از خودروسازی، لوازم خانگی و پوشاک تعریف شوند. این موارد همگی جزو پیش‌بینی‌های «ستیران» است، هیچ‌کدام حرف من نیست. اینها همه الگویی هستند که در سال ۵۳-۵۴ با پیش‌بینی وقایع فعلی طراحی شده بود و در آن به افزایش جمعیت در زیر البرز و خالی شدن بقیه نقاط کشور از جمعیت اشاره شده بود. این گزینه الان روی میز قرار دارد اما اول باید درک کنیم این یک سوال سیاست خارجی است. به‌شرط اینکه دریافت از این پاسخ این نباشد که ما باید برویم برای رفع تحریم با آمریکا ببندیم، بلکه منظور این است که باید درک کنیم معنای مکران در سیاست خارجی، در رقابت بین هند، آمریکا و چین چیست. سپس بهترین انتخاب را که منجر به «توسعه کاربرمحور» مناطق مکران می‌شود در این پازل سیاست خارجی پیدا کنیم و سوال‌مان را حل کنیم، درنتیجه خواهیم دید که قیود سیاستگذاری ما در زیر البرز هم آزادتر می‌شوند.»